

سازهای مهجور

- ۲ -

نوشته حسینعلی ملاح

در شماره گذشته نوشتم که لفظ ارغنون بصورت‌های مختلف در کتابها آمده است از جمله این صور وجهی است که در بعض فرهنگها و دیوان شاعران دیده شده و آن ارغن است. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* دهخدا به نقل از برهان ارغن (Argan) (بفتح الف وغین) و ارغن (Orgon) (بضم الف وغین) را مأخوذ از یونانی ارغنون دانسته و نوشته است: « نام سازی است که آنرا افلاطون وضع کرده و بیشتر نصرانیان و رومیان نوازند و ارغنون همان است. »

جهانگیری مینویسد: « با اول مفتوح به ثانی زده وغین مفتوح - نام سازی است که افلاطون واضع آنست و اکثر و اغلب رومیان و نصاری دارند و ارغنون نیز گویند. »

خاقانی گفته :

از چنگ غم خلاص تمنا کنم ز دهر
کافغان به نای و حلق چو ارغن بر آورم

ساکس آلمانی در فرهنگ کامل آلات موسیقی نوشته : « ارغن ، همان ارگ است ، سازی است بادی که انبان دارد .
منوچهری گفته :

همه ساله دو چشمت سوی معشوق
همه روزه دو گوشت سوی ارغن

خاقانی سروده است :

اگر ناهید در عشرتگه چرخ سراید شعر من بر ساز ارغن
فرهنگ انجمن آرای ناصری آنرا همان ارغنون دانسته و از قطران
تبریزی بیت ذیل را شاهد آورده است :
تو را چه ناله کوس و چه نغمه ارغن

بروز رزم چو باشی نشسته بر ارغنون^۱

اندراج نیز ذیل لفظ ارغنون نوشته : « ... و ارغن مخفف ارغنون
است ، سندش در ارغنون زن بیاید . »
حکیم قآنی سروده است :

نه چهره ، روح مجسم ، چه چهره ؟ چهره ساقی
نه ناله ، عیش مصور ، چه ناله ؟ ناله ارغن

همچنین از قآنی است :
می و ، چمانه و ، تار و ترانه و طنبور
ایضاً :

نعره کوست بگوش ، نغمه ارغون
صبحه سختت برزم ناله ارغن
ایضاً :

به چشمان خم شمشیر ، ابروی دلدار
بگوشان غر شیپور ، نغمه ارغن

۱ - ارغون اسب تند و تیز را گویند .

ایضاً :

بگوشت بانگ کوس و ناله‌ی نوای بر بطن و آوای ارغن

لفظ ارغنون بصورت ارغنا هم دیده شده است.

ابوعلی احمد بن عمر بن رسته اصفهانی که در قرن دوم هجری میزیسته مینویسد: « سپس سازی آوردند که آنرا ارغنا مینامیدند و عبارت بود از يك جعبه چوبی چرخشت که روی آن را با پوست محکمی پوشانده بودند ، در این جعبه شصت لوله برنجی قرار داشت که سر آنها تا حدود میانه از جعبه بیرون بود و آنها را مطلقاً کرده بودند و از حیث ارتفاع بایکدیگر اختلاف داشتند ، در يك سمت این جعبه چهار گوش - و در اظهانی تعبیه شده بود که انبانه‌های (منفخ) به آنها متصل شده بود این انبانه‌ها درست به انبانه‌های روی گران شباهت داشت، بعد سه شیئی بشکل صلیب (صلبان) آوردند که دو تای آنها را در دو طرف و یکی را در میان آن قرار دادند و انبانه‌ها را با فشار میدهند و استاد (نوازنده) ایستاده آن ساز را مینوازد و هر طور که میل دارد لوله‌ها را بصدا در می‌آورد.»

خاقانی نیز در بیت ذیل ارغنون را بصورت ارغنا آورده است:

در گوش تو ز فرط شجاعت، بروز رزم

خوشر سهیل^۱ ارغون ، ز آواز ارغنا

وجه دیگری که در دهخدا و غیاث اللغات ثبت گشته ارغون میباشد - دهخدا

نوشته « ماخوذ از یونانی ارگانون (Organon) مخفف ارغنون است. »

غیاث اللغات مینویسد: « ارغون، کدوی خالی باشد بچرم اندر کشیده

و بر آن رودها بندند و آنچه اکنون بهم میرسد مربع باشد مشابه صندوق.»

اشاره‌ای که مولف غیاث اللغات به « رودها بر آن بندند » کرده است

و در حقیقت این ساز را از خانواده آلات موسیقی زهی یا بقول قدیمی‌ها

ذوات الاوتار دانسته است بی‌مبنا نیست - بسیاری این ساز را زهی دانسته‌اند.

۱ - نقل از نوشته آقای دکتر مهدی فروغ در مجله موسیقی سال ۱۳۳۶

۲ - سهیل ارغون (باس بی نقطه) نیز آمده است و مراد شیبهٔ اسب است.

زیرا ارغون همچنانکه پیش از اینهم تذکار کردم نوعی اسب معنا شده است .

خاقانی گفته :

انگشت ارغنون زن رومی به زخمه بر
تب لزرزه تنا تنانا برافکند

همچنین از خاقانی است :

دردست ارغنون زن گردون به رنگ و شکل
شب ، موی گشت و مه چو کمان رباب شد

نظامی سروده است :

بسا ز ای معنی ره دلپسند
رهی کان ز محنت رهائی دهد

ایضاً از نظامی است :

ستای بارید دستان همی زد
نکیساچنگ را خوش کرده آواز

به هشیاری ره مستان همی زد
فکنده ارغنون را زخمه ساز

مؤلف فرهنگ اندراج ذیل لفظ «خر» که مخفف و بمعنای خرك سازهای زهی^۱ است ارغنون را سازی زهی معرفی کرده است: «از فرهنگ ناصری و در بهار عجم نوشته که «خر» چوبکی است که بر کاسه سازها استوار کنند و تارها بر آن بیچند، لیکن اکثر بدین معنا به اضافه مستعمل میشود، چون خرساز، خرچوب، خرطنبور و خرارغنون و خر رباب.» و سپس بیتی

از سلیم نقل کرده است که چنین است: «از سوازی او خر شیطان»

حافظ شیراز نیز در شعر ذیل آن را همچون يك ساز زهی معرفی کرده است:

مغنی بز چنگ در ارغنون
بیر از دلم فکر دنیای دون

«بامراجعه به آثار نویسندگان یونانی و رومی به این نتیجه میرسیم که کلمه ارکانون در زبان یونانی و لفظ ارکانوم در زبان روم قدیم بساز

۱ - سوزنی گفته :

بچشم من خر خم خانه کمتر از خرکی است

که بر رباب نهند از بی سرود و نوا

هائی که مانند چنگ و قانون و سنتور دارای سیم های بسیار بوده اطلاق
میشده است. « در بعض کتابهای آسوری هم کلمه ارغنون بهر دو وجه استعمال
شده است مسمودی (نویسنده معروف عرب در قرن چهارم هجری) نوشته:
« اورغن با الف مضموم ، سازی است (ذوالاوتار کثیره) » و حتی تعداد
سیم های آنرا به شانزده بالغ دانسته است. همین نویسنده کلمه ارغنون را
بمعنای سازی که بوسایل مصنوعی در آن میدنند بکار برده است.
وجه دیگری که در مقاصدالاحان بدان برمیخوریم ارغوان است -
عبدالقادر مراغه ای ارغوان را بکنوع ساز بادی از خانواده ذواتالنفخ
مطلق دانسته است.

در فرهنگ جهانگیری وجه دیگری ارائه شده است و آن ارغون
میباشد - مؤلف این فرهنگ نوشته « ارغون بمعنای ارغن است... شعوری
ارغن را همان ارغنون دانسته است. « برهان قاطع نیز نوشته: « ارغون
مخفف ارغنون است. »

آقای دکتر فروغ نوشته اند: « نوع دیگر از نای مضاعف است که
آنرا دونای گویند یکی از دونای آن سوراخ دارد و نای دیگر يك صدای
ثابت و دائم بهمراهی آهنگ موسیقی مینوازد. این ساز را بعضی زماره نیز
مینامند و اگر لوله نغمه ثابت بلندتر از لوله دیگر باشد آنرا ارغول یا
ارغون میخوانند - لوله نغمه ثابت را در اصطلاح موسیقی زیادات میگویند
و نوع کوچک ارغون در نواحی سوریه و شامات مسجوره نام دارد.»

مؤلف آندراج ارغون را مخفف ارغنون دانسته و مینویسد: «مخفف
ارغنون هم هست و نام سازی است معروف.»
ظهوری گفته :

قلمت از تذرو رفتاری صفحه را کرده رشگ بوقلمون
بگسلانند ارغنون حریر تار قانون ، شهرت ارغون

آصفی سورنای

یکی دیگر از سازهایی که نامش بنظر مهجور می آید ، آصف یا
آصفی سورنای میباشد . در فرهنگ کامل آلات موسیقی (ساکس آلمانی)

لفظ آصف (بطور مطلق) آمده ولی توضیحی جز این که سازی است که نوازند - همراه ندارد - اولیاء چلبی این ساز را از خانواده آلات موسیقی بادی دانسته و نام آن را آصفی زورنا که تحریف آصفی سورنای است نوشته است و مخترع آن را « طیار محمد پاشا حاکم بصره » ذکر کرده است.

رئوف یکتا میگوید: « این ساز فعلا از میان رفته » و توضیح میدهد که: « چون آصف بمعنی وزیر است و در قدیم هر وزیری در دربار خلفای عثمانی یک دسته نوازنده مخصوص (مهرخانه) داشته است شاید بتوان احتمال داد که آصفی زورنا یک سورنای زیبا و جواهر نشان و طلا کوبی بوده که توسط این نوازندگان بکار میرفته است.»

نظر دیگر اینست که: آصف لقب وزیر حضرت سلیمان بوده و نوازندگان این ساز او را مراد و مرشد خود خوانده اند - چنانکه نوازندگان « نی » نیز حضرت داود و با حضرت سلیمان را پیر و هادی خود میدانند.

دهخدا نوشته: « کمال اسمعیل آصف، نام خنیاگر مشهور به زمان داود نبی است ».

بر بنیاد این اقوال محتمل است که آصف یا آصفی سورنای یک آلت موسیقی بوده شبیه سورنای و چون کمال اسمعیل آصف نوازنده و یا بظن غالب اصلاح کننده این ساز بوده است آن را آصفی زورنای یا آصفی سورنای گفته اند.

دهخدا همچنین به نقل از (ذری ج یک ص ۲۶) نوشته: « آصف نام یکی از ایزاد موسیقی است، جامع علوم انسانی »

افسر سگری

دربرهان قاطع و جهانگیری نوشته شده: « افسر سگری دو معنی دارد اول نام سازی است.

منوچهری گفته:

بگیر باده نوشین و نوش کن بطرب

بیانگ شیشم، بابانگ افسر سگری

دویم، نام قولی است از مصنفات باربد.

لابد میدانید که شیشم یا شیزک یا شیشک همان غیزک یا غیچک یا قچک است - از آنجا که کلمه افسر سگری مرادف این لفظ بکار رفته تردیدی نمی ماند که آن نیز سازی است ولی در اینکه چگونه سازی بوده و نحوه نواختنش به چه وجه بوده است مطلبی بدست نیامد - از پژوهندگان دانشمند تمنی میشود، چنانچه سندی در این باره یافته اند همگان را آگاه فرمایند.

اکری یا ایگری

لفظ اکری یا ایگری بوجه دیگری نیز استعمال شده و آن اقری است که شاید معرب همان اکری باشد.

عبدالقادر مراغه ای در مقاصد الالحان نوشته است: « ایگری یا اکری همان حکم چنگ را دارد - اما فرق همین است که ملاوی ایگری از چوب و از آن چنگ ریسمان است و بر روی ایگری چوب پوشانند و بر روی چنگ پوست. »

جهانگیری اکری را همان اکر (akar) میدانند و مینویسد: « اکر با اول و ثانی مفتوح عود را گویند. »

استاد همایی در جلد اول تاریخ ادبیات خود، آنرا بصورت اگری (agri) نوشته و معتقد است: « مهری، اگری، سنطور، قانون، نزهت، مغنی، هرشش تا مانند چنگ از آلات کثیرالآوتار بوده و در ایران معمول هستند و تفاوت عمده آنها اینست که هیئت چنگ مثلث، و قانون ذوذنقه است، و دیگر آنکه اوتار چنگ مفرد و سنطور جفت و قانون سه تار دارد، و نزهت از ترکیب دو قانون بعمل آمده صدوهشت تار دارد و مغنی را از قانون و نزهت و رباب ترکیب و اقتباس کرده اند... »

آقای دکتر مهدی فروغ نوشته اند: « ابن غیبی از سازی نام میبرد که به احتمال قوی همین چنگ است، نویسنده مزبور این ساز را اقری می نامد (معرب اکری) - تفاوت این ساز با چنگ معمولی این بوده که جعبه صوتی آن پوست نداشته و همه از چوب ساخته میشده و حتی میخها یا ملاوی آنها هم از چوب بوده است. »

وجه دیگری از این نام در فرهنگ جهانگیری مشاهده شد که آن اکز (akag) میباشد . مؤلف این فرهنگ نوشته : « اکز با اول و ثانی مفتوح عود را گویند . »

اکری با کاف فارسی نیز صورت دیگر همین لفظ است . در اینکه این ساز از خانواده آلات موسیقی زهی بوده تردیدی نیست ولی هیئت و چگونگی نواختنش چه بوده است مجهول است .

اوزان

در مقاصد الالعان اوزان از خانواده سازهای زهی معرفی گشته و نوشته شده است « از مقیدات است . »

توضیح آنکه : سازهای زهی را در قدیم ذوات الاوتار میگفتند . و بردن نوع بوده است : مقیدات و مطلقات . سازهای زهی را که دارای دسته و پرده بوده و انگشتان نوازنده روی سیمها قرار میگرفته است ذوات الاوتار مقید یا بطور خلاصه مقیدات مینامیدند . مانند تنبور ، بربط ، سه تار و غیره . سازهایی که برای هر صد سیم مستقلی داشته و انگشتان روی سیمها قرار نمیگرفته اند ذوات الاوتار مطلق میگفته اند : مانند چنگ ، قانون و سنتور .

بنابر این اوزان سازی بوده شبیه عود یا تنبور و یا سازهایی که از متعلقات این دو ساز محسوب میگردند .

نظامی سروده است :
غریب اوستادی و رامشگری
نوا ساز غنیاگران شگرف
به قانون و اوزان بر آورده حرف

آینه پیل یا آینه پیل

از سازهای رزمی است که شکل و هیئت آن یقین آشکارا نیست برخی آن را طبل یا کوس دانسته اند و باره ای جرس یا زنگ یاد رانی عظیم تصور کرده اند . آنچه مسلم است آینه پیل یکی از آلات موسیقی ضربی بوده که در بیکارها و رزم گاهها نواخته میشده است .

آقای دکتر محمد معین ذیل لفظ آینه در برهان قاطع نوشته است :
« آینه پیل و آینه پیل - مرحوم وحید نوشته : آهن آینه مانند برصیقلی
است که برپیشانی و پشت پیل در روز جنگ بندند و روشنی به اطراف دهد» .
نظامی سروده :

ز آینه پیل و زنگ شتر صدف را شبه رست برجای در
ولی از عبارت ذیل از زین الاخبار گردیزی (ص ۶۴ چاپ تهران) :
« پس فرمود تا یکبار بوق و دبدبه و دهل و طبل بزدند و بر پشت پیلان نهالی
و آینه پیلان بزدند و جهان از آواز ایشان کر خواست گشت . »
(ایضاً ص ۴۳) : « پس بانگ طبل و بوق و دهل و گاودم و صنج
و آینه پیلان و کرنای و سپیدمهره بخاست . » مستفاد میشود که دهل یا طبل
بزرگی بوده که آنرا بر پیل مینواخته اند.
در تاریخ بیهقی (ص ۳۷۱) نوشته شده : « بر درگاه کوس فرو کوفتند
و برق^۱ ها و آینه پیلان بجنبانیدند . »

بعضی گفته اند جرس و درای و زنگ است که بر پیل آویزند - اندراج
نوشته : « آینه پیل - ف - بمعنی جرس و تیز آینه که بر پیشانی پیل بندند
علی الخصوص در روز جنگ در مؤبد به معنی اول است این بیت سکندرنامه
شعب های آینه پیل مست همه شانه بر پشت پیلان گسست
نظامی گفته :

ز آینه پیل و زنگ شتر صدف را شبه رسته برجای در
دهخدا نوشته است : « دهل یا طبل بزرگ که آنرا بر پیل مینواخته اند
و بعضی گفته اند جرس و درای و زنگ است که بر پیل آویزند »

۱ - چنین لفظی بمعنای سازی در فرهنگی دیده نشد - شاید همان ساز بوز
است که برق ترکی است و یا برغو بضم اول که شبیوری است از برنج و یا به احتمال
قوی همان بوق است که تحریف شده و یاد چارسهو مطبعی گشته است - همچنین احتمال
آن هست که بزق بضم اول و ثانی و سکون ثالث بمعنای تنبور یا کمانچه باشد، ولی
این معنا مستبعد بنظر میرسد زیرا تنبور یا کمانچه یا بزق ساز های بزمی هستند نه
ساز رزمی.

منوچهری سروده:

از ابر پیل سازم ، وز باد پیلوان

وز بانگ رعد ، آینه پیل بی شمار

ایضاً از منوچهری است:

چون به لشکرگه او آینه پر پیل زنند

شاه افریقه را جامه فرو نیل زنند

فردوسی سروده است:

خروش و نوا رفته تادور جای

ز آینه پیل و هندی درای

دنباله دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی